

تکلیفے کہ بالآخر روشن شد!

نرگس پڑھو

اصغر عرفان

نرگس با پشتوانہ فیلم نامہ ای پر حادثہ، شانس میہمائی ہر شب خانہ ہا، مردہ دوستی مردم بہ نیست آخرین بازی زندگی بویک گلرہ و چند عامل ریز و فرشت دیگر، خیلی زود سرمایہ مناسبی از مخاطبان و محبوبیت را برای خود انباشت؛ اما بعد بی خیال از دست رفتن این ذخیرہ محدود، فقط از کیسہ این پس انداز، بینندہ را مجبور بہ تحمل خود کرد. برای من مخاطب عام؛ از کش دار شدن حرص اور صحنہ ہا کہ لابد نتیجہ محاسبہ دقیقہ ای ہزینہ ہای تولید است، و بستہ شدن پروندہ بازی ہای خوب در همان یکی دو بازیگر، کہ یگدریم، بیش از ہر چیز، بی منطقہ رخداد ہای فیلم، غافل اور شدہ بود. با این شہوہ، اشتیاقانہ تحمل تخفیر شہور حقیر، همان واسطہ سریال بہ پایان رسید و در واقع نرگس شاداب اوائیل سریال، خیلی زود پڑمرد.

پیدا کنید پرتقال فروش را!

سید مہدی حسینی

دربارہ سریال نرگس، حرف و حدیث زیاد است. می شود عینک خوش بینی بہ چشم زد و چیزی جز زیبایی در این سریال ندید و بالعکس. اما اگر قرار است واقع بینانہ تأملاتی دربارہ «نرگس» و خواستی آن داشته باشیم، نمی توانیم این نگتہ ہا را انکار کنیم.

۱. ما ملتی احساساتی هستیم و بہ خودمان قیولاندہ ایم برای مصیبت ہا و رنج ہای قہرمان فیلم ہایی کہ می بینیم، گرہ کنیم. در این سریال ہم تا توانستیم، با نرگس و مادرش ہمدردی کردیم. اگر رویماں می شد، جلوی برادر و خواہر ہایمان، گرہ ہم می کردیم. ما کہ برای مردن مادر بزرگ اوشین، تہ تلخی گرفتیم، مگر می توانیم برای نرگس خودمان بی تفاوت باشیم؟! تلویزیون ہم رک خواب ما را خوب بہ دست آورد. بلد است چہ جوری ما را بخنداند یا بگریاند، بہ همان مہارتی کہ یک کارگردان توانست در سریال شب ہای برہ، نزدیک بہ نوہ شب ما را از خندہ رود بہر کند، حالا یکد کارگردان کاربلد دیگر آمدہ و ما را سرگردان و ویران اندوہ نرگس و لات بازی ہای شوکت و زن ذیلی بہرور و... نگہ داشته است.

۲. تلویزیون نظیر ندارد یا رقیب؟! با کدام یک موافقت؟ من کہ با دومی موافقم! نگاہ نکنید کہ شبکہ ہا ہر شب ہر کدام، خودشان را بہترین می دانند؛ این یکی شدہ شبکہ ملی، آن یکی جوان دیگری... بہ نظر می رسد ہمہ این ہا نوعی دعوای زرگری است اصلاً رقابتی در کار نیست. شاهد حرف من، این است کہ سریال ہا جوری برنامه ریزی و پخش می شوند کہ شما دغدغہ این کہ کدامشان را ببینید، نداشته باشید. بہ عبارت دیگر، اصلاً بہ در «چہ کنم؟» دچار نشوید! کافی است از ابتدای شب، بہ طور منظم سریال ہا را دنبال کنید. اول شبکہ پنج، بعد شبکہ سہ، بعد شبکہ... بنابراین چیزی بہ نام انتخاب وجود ندارد و اگر ہم هست، با شکل خاصی است، یعنی می توانید تلویزیون ببینید یا این کہ آن خاموش کنید!



شماره ۷۳





۳. اگر سریال نرگس مردم را پای تلویزیون نشاند و این همه از آن استقبال می‌شود، بیشتر به این دلیل است که اولاً سریال، هر شبه است و ثانیاً ما مردم سالم و قانع، تفریحی جز تلویزیون نداریم و اگر بخواهیم تفریح نکنیم، اول تلویزیون‌مان را خاموش می‌کنیم!

آیا تلویزیون یک وسیله تفریح است؟

راستی، مردم از تلویزیون تفریح می‌خواهند؟ یا این که سردمداران تلویزیون قرار گذاشته‌اند جوری برنامه بسازند که مردم از آن‌ها این‌جوری بخواهند؟ یعنی توقع تفریحی بودن؛ این یعنی تحمیل ذائقه و خواسته خدشان بر مردم...

سریال نرگس ثابت می‌کند که نگاه تلویزیون به برنامه‌هایش امانه است و مردم را تا حد زیادی دست‌کم گرفته و بیشتر به بال ذهنیت‌های خود است. ظاهراً حداکثر تلاش و هدف تلویزیون، از ساختن سریال نود شبی، با مقداری شعار و پیام‌های آن‌چنانی، نشان دادن مردم پای آن است، به هر ترتیب! و آلا خداکلی این داستان نرگس و اندوه ناتمام او را نمی‌شد در یک سریال ده - بیست قسمتی مطرح کرد؟!

۴. گفتم تلویزیون، رگ خواب ما را می‌داند و درصدد راضی کردن همه است. مقصود از «ما»، فقط مردم نیست، همه اقشار است! و آلا داستان عشق خیابانی دو جوان و مایقی قضایای آن، چه ربطی به بهینه‌سازی مصرف سوخت و انرژی هسته‌ای و چه و چه دارد؟ اگر بشت این کارها هدف مقدس یا تأمل و تفکر ارزشمندی بود، این سریال دچار تناقض‌های عجیب و غریب نمی‌شد؟ برای‌تان بشمارم؟! مثلاً این که نرگس خانم نمازهای ملکوتی و آسمانی بخواند، اما قبله‌اش در همان خانه عوض شود! یا فرزند سه - چهار روزه‌نسرین خانم، هشت - نه ماهه باشد و الگو دستش باشد و سوتی‌هایی از این دست!

۵. خدا رحمت کند آن نرگس قبلی را، ولی آن ادا و اصول‌های کاراکتر نرگس، آن لوس‌بازی‌ها، آن مهرپانی‌های افراطی با آن جملات شاعرانه و آسمانی‌اش مثل عزیز دلم! قربونت برم! و دائم مچ کردن نسرین و عذرخواهی‌های آن‌چنانی و دل به دست آوردن‌ها و... هر شب روی اعصاب ما راه می‌رفت و ما را حسابی کفری می‌کرد.

با آمدن نرگس جدید، احساس کردم دیگر از آن لوس‌بازی‌های دخترپسند و رفتارهای «اوا خواهری» خبری نیست، هرچند سایه سنگین متن‌های نویسنده و توصیه‌های کارگردان بر سر این نرگس هنوز هست. انگار باید حتماً نرگس، اسطوره باشد و حرف آخر را بزند، غیب‌گوب باشد، حدس‌های عجیب و غریب بزند و...

راستی، اگر نرگس‌های سریال، کمی زمینی‌تر و عادی‌تر بودند، به دل مخاطب نمی‌نشتند؟!

۶. ممکن است بپرسید تو که میانه‌ات با سریال نرگس، این‌قدر شکراب است، برای چه هر شب آن را دیدی؟

جواب: شاید خیلی از شما مثل من باشید، یعنی جذب قسمت‌های اولیه سریال شده باشید که منطق خاص و جذابیت ویژه‌ای داشت و بعداً کاملاً ایکی شد. شاید شما هم مجذوب بازی‌های برخی بازیگران بویژه حسن پورشیرازی شده باشید و حالا شرطی شده و بر طبق همان ذهنیت مثبت - چه بخواهید و چه نخواهید - داستان سریال را دنبال کرده‌اید.

۷. از سریال‌های قبل که موجی در جامعه راه انداخت، چه‌قدر یادتان ماند؟ شبیه کدام شخصیت‌های آن سریال شده‌اید؟ چه‌قدر پوست دارید باز هم آن‌ها را ببینید و یا مثل آن‌ها باشید؟!

جواب‌تان معلوم است؛ چون تکلیف بسیاری از سریال‌هایی که به خود ما داده می‌شود، معلوم است. همه سرنوشتی مشخص دارند، چون با هدف خاصی تعریف و ساخته می‌شوند: سرگرم کردن مردم!

ای کاش مسئولان صداوسیما، کمی بیشتر به فکر احساس و شعور مردم می‌بودند و بیشتر برای آن هزینه می‌گذاشتند.

من که تکلیف احساس، شعور و وقت خود را با برنامه‌های صداوسیما روشن کردم، شما چه‌طور؟!

نرگس؛ موفق‌ی ناکام

سیدمحمد مهدی موسوی

سیروس مقدم، توانست با ساخت سریال نرگس، مردم بسیاری را به خواسته‌شان یعنی سرگرم شدن در خانه برساند، و به همین خاطر شاید بتوان او را کارگردان موفق‌ی در این عرصه دانست. حضور بازیگران فراوان در این سریال هشتاد قسمتی، که البته طولانی بودن فیلم، اقتضای آن را می‌کرد، نتوانست چندان به جذابیت فیلم کمک کند. شاید دلیل این مسئله، ضعف «نرگس» جدید در بازی بود، شاید هم در فیلم‌نامه.

کش‌دار بازی بیش از حد فیلم هم نقطه ضعفی بود که مقدم کوشید با گنجاندن حوادث زیادی در ساختار فیلم‌نامه، آن را تا حدودی رفع کند. در هر صورت، نرگس، سریالی بود موفق در جذب مخاطب و ناکام در همراه ساختن منتقدان حرفه‌ای، همین.

نرگس و حکایت زندگی تهی از معنا

زهره شریعت ناصری

سریال نرگس حکایت زندگی تهی از معنای بسیاری از مرفه‌ها، بلندپروازی متوسط‌ها و بلاتکلیفی عشق‌های رمانتیک بود و در عین حال، عاقبت به خیری تحصیل کرده‌های ارزشی! به نظر می‌رسد کارگردان حتی تا این اواخر سریال، هنوز تکلیف خود را با شخصیت‌های سریال مشخص نکرده است. او از نرگس کاراکتری مثبت ساخت و پرداخت که جز مهرپانی و خیرخواهی نمی‌دانست.

در قسمت‌های پایانی، آب بستن به فیلم کاملاً مشهود بود. نفس مخاطب با این کندی و آب بستن فوق‌العاده، به گلوگاه می‌رسید! و آرزو می‌کرد کاش از اول، ماجرا را پی نمی‌گرفت.

هرچه اشک و آه است، باید در سریال‌های ایرانی باشد، حتی جاهایی که شاید جایی برای گریه وجود ندارد. در این فیلم‌ها فضاهای خاص خندیدن و گریه کردن تعریف نشده بود.

از لحاظ بازیگری، شوکت، بهترین و حرفه‌ای‌ترین نقش را ارائه کرد. بازی نسرین و دوستش هم در خور تحسین بود اما جانشین نرگس، واقعاً آبروی هرچه نرگس را برد.

اما باید بدانیم و اعتراف کنیم این سریال، آینده جامعه ماست، پوچی جامعه‌ای که خدا در آن غائب است. یکی از ویژگی‌های فیلم، این است که نشان می‌دهد، دوره تظاهر به ارزش‌ها گذشته است. شخصیت‌ها با خدا ارتباطی ندارند و سعی هم نمی‌کنند این را تظاهر کنند. حتی خبری از نهادهای رسمی دین هم نیست. فیلم، بسیار عریان از لباس دین و دین‌داری است، حتی در بجوهر حضور مشکلات، آیا کار هنر، جز پیش‌بینی آینده است؟

سریال نرگس و سوال‌هایی بی‌جواب

زینب علی‌زاده

تلویزیون ما اگر چه روز به روز پیشرفت می‌کند اما کیفیت فیلم‌ها و سریال‌های داستانی آن تنزل می‌یابد. به فرض هم که بخواهد گامی به جلو بردارد، باز به دلیل کمبود سریال، همان سریال‌های ایکی گذشته را تکرار می‌کند که چند وقت پیش شاهد بخش یکی از آن‌ها از شبکه سه سیما بودیم به نام در قلب من؛ و دوباره تلویزیون ما تصمیم گرفت برای پر کردن هرچه مناسب‌تر اوقات بینندگان فرهیخته‌اش، سریال جذاب و دیدنی‌ای را به نمایش بگذارد.

سریال نرگس هرچه پیش می‌رفت، از نظر ساختاری، فیلم‌نامه‌ای و کارگردانی مبتذل‌تر می‌شد. به‌راستی کارگردان این فیلم چه‌قدر به بینندگان احترام می‌گذاشت، و حتماً به همین دلیل نمی‌خواست پیام‌های اخلاقی‌اش را در قالب‌هایی کلیشه‌ای و شعاری عرضه کند، چون اطلاع دارد که در این صورت، محتوای آن پیام اخلاقی تغییر خواهد کرد. چرا شخصیت‌ها در این فیلم، سیاه و سفید بودند؟ چرا باید نرگس که - ببخشید ولی باید بگویم - یک خوب احق بود، مدام در حال نماز خواندن و عبادت باشد ولی نسرین که گاهی شیطنتها و زرنگی‌هایی دارد، آن‌قدر شخصیتش سیاه نشان داده شد که هیچ‌وقت او را در حال عبادت نبینیم. چرا هرچه به نرگس مربوط است، خوب و هرچه به نسرین مربوط است، بد و زشت. راستش هرچه به این موارد فکر کردم، نتوانستم جوابی برایش پیدا کنم. داستان زندگی دو خواهر را مگر در چند قسمت می‌شود تعریف کرد؟ چرا خودمان را بیهوده مجبور می‌کنیم داستانی که ظرفیتش را ندارد، این‌قدر کش بدهیم و ملت را سر کار بگذاریم و بعد برای موفق‌تر شدن در این زمینه، شخصیت‌های فرعی را وارد کنیم و بعد هم با خفتی بیهوده، خارج‌شان کنیم. آیا وقت آن نیست که سازندگان محترم تلویزیونی به این بیندیشند که برای پر کردن کانال‌های تلویزیون و خرج کردن پول‌های بی‌حساب آن، راه‌های بهتری هم هست؟

نبود کارشناسی

محمد علی کرمی

از بینندگان پر و پا قرص این مجموعه بودم. تا حدی هم آن را موفق می‌دانستم؛ سریالی با دسته‌بندی‌های مذهبی، جذاب و پربیننده، ولی به نظر می‌رسد مجموعه‌هایی از این دست نیازمند کارشناسی بیشتری هستند. برای مثال به چند مثال در نبود کارشناسی مذهبی و هنری بسنده می‌کنم.

کارشناسی مذهبی

چطور می‌شود که زن و شوهری (نرگس و احسان) در ابتدای زندگی آن هم با عشقی مقدس هر کدام بدون اطلاع دیگری به جایی بروند.

چطور می‌شود بازیگر نقش اول فیلم که قرار است نقش خانوادگی و اجتماعی یک زن مومن را به نمایش بگذارد این طور به جز در پارامی از مواقع بی‌ای، ناکارآمد، و یا حتی منفعل باشد.

سمانه و هدایت به عنوان زن و شوهری ارزشی و موفق نمایش داده می‌شوند ولی هیچ وقت با هم زیر یک سقف نیستند و حتی در هیچ سکاسی فرزند آن‌ها و ارتباط آن‌ها با فرزندشان به نمایش گذاشته نشده و یکی دیگر از نکته‌ها بزرگنمایی ازدواج مجدد بود به عنوان بزرگترین جنایت ممکن.

و...

کارشناسی هنری

پی در پی آمدن جریان‌ها در یک سریال تا دو سه بار خوب است ولی وقتی به عادت ناخوب در فیلم تبدیل شود موجب دلزدگی بیننده می‌شود.

گذشته از همه این‌ها موضوعی که در بیش‌تر آثار داخلی دیده می‌شود بی‌اعتنایی به شعور مخاطب است بازیگران در برابر مشکلات، به بهترین راه حل ممکن دست نمی‌یازند. احسان که یک مهندس است با هوشی سرشار وقتی در مقابل شوکت قرار می‌گیرد که آمده و دخترش را به هم می‌ریزد هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد در حالی که کوچک‌ترین کار ممکن، ترک اتاق، بستن در و خبردار کردن پلیس بود و...

کارگردان و شناخت سلیقه مخاطب!

شهره شیخ‌حسنی

نرگس، ملودرامی بود پربیننده که به علت داستان جذابش، طیف عظیمی از تماشاگران را مجذوب خود کرد. سیروس مقدم با ساختن سریال‌های پرمخاطب قبلی، از جمله ریحانه، روزهای زندگی و مسافر، خیلی خوب توانست سلیقه مخاطبش را بفهمد و بر این اساس، داستان فیلم را پیش ببرد. او با استفاده از بازیگران مطرح، به‌خوبی از پس این کار برآمد. انتخاب به‌جای حسن پورشیرازی (شوکت) و زنده‌یاد پوپک گلدره (نرگس) به عنوان فاکتورهای مؤثر در پیش‌برد سریال محسوب می‌شدند. از جمله عوامل مؤثر دیگر، نوع دکوپاژ و میزانشن سریال بود که در آن، حرکت دوربین به صورت سینمایی انجام شده و به گفته کارگردان، استفاده از این گونه حرکات، به منظور نشان دادن لغزش و سردرگمی خانواده شوکت بود که یکی از تمهیدات به‌جا در ساخت سریال به حساب می‌آمد. قضاوت در مورد این سریال هشتاد قسمتی با آن هزینه گزاف، کار ساده‌ای نیست ولی در کل، نرگس کار قشنگی است که اگر بعضی از نقایص آن برطرف می‌شد، کاری بدیع و خوش‌ساخت در کارنامه سیروس مقدم به شمار می‌رفت. به عنوان مثال این که نسرین در روز اول زایمان، خیلی سبک‌بال آماده فرار می‌شود و همراه بار سنگین و بچه به بغل راه می‌افتد؛ و یا عشق بهروز به نسرین که با رفتن به خارج، زیر سؤال می‌رود و تراژدی‌های دیگری از این دست.

نمونه این مثال‌ها به‌کرات در سریال مشهود بوده و اشاره به همه آن‌ها در این مجال اندک، ممکن نیست، ولی به هر حال نرگس، تجربه‌ای قابل تقدیر و نمونه خوبی است برای همه فیلم‌سازی که می‌خواهند به نوعی وارد این مقوله شوند و ای کاش نقایص موجود را در نظر بگیرند تا در کارهای بعدی شاهد سریال‌هایی بدون نقص و بهتر باشیم.